پیامدهای سیاست تحمیل

اللهیار صالح، سفیر وقت ایران در امریکا در همان زمان توضیح داد: «دولت انگلستان، در روش خود، به این طریق پافشاری کرد: محاصره اقتصادی و مسدود کردن اعتبارات ایران، جلوگیری از آمدن کشتی‌ها به بنادر ایران، تهدید کردن خریداران احتمالی نفت ایران و سعی در مضطرب کردن دولت ایران به وسیله کشاندن ایران به شورای امنیت و دیوان دادگستری بین‌المللی، در صورتی که هر دو این دستگاه‌ها از طرفداری از درخواست‌های انگلستان خودداری کرده و رای دادند که اختلاف، مابین دولت ایران و یک شرکت خصوصی است نه بین دو دولت ایران و انگلستان. این سیاست تحمیل، باعث سختی‌های اقتصادی فراوانی برای ملت ایران و بر هم زدن نظم سیاسی کشور شده است.»

تاریخ سیاسی

واکاوی ابعاد قطع رابطه ایران و انگلیس در دوره ملی‌شدن صنعت نفت در گفت‌وگو با مجید تفرشی

راهکاری مفید اما رویه‌ای نامناسب

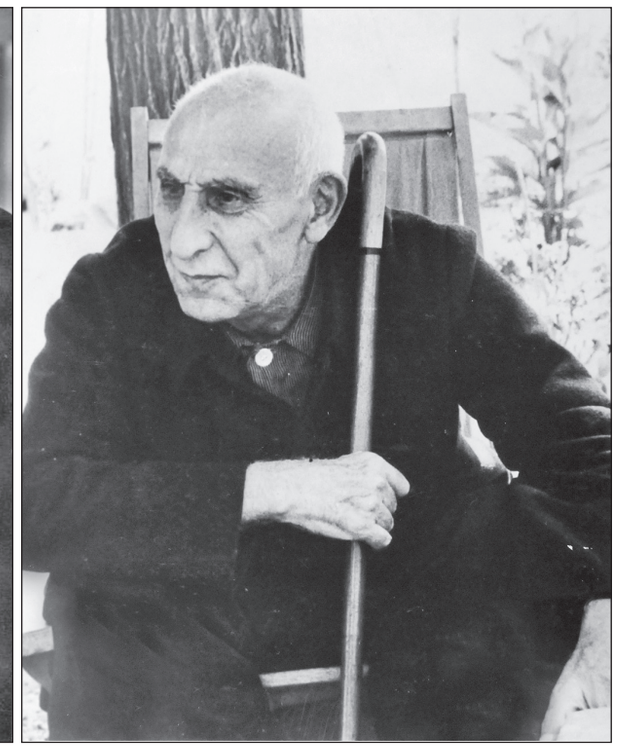

۲۱ اکتبر ۱۹۵۲

۶۴ سال بعد از اعلام قطع رابطه دولت مصدق با انگلیس

عاطفه شمس

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، حضور انگلیس در ایران وارد مرحله تازه‌ای شد و این کشور ناگزیر شد استراتژی تازه‌ای اتخاذ کند، اگرچه این استراتژی جدید نتوانست خاطره بدنام این کشور را در مناسبات با ایران از میان بردارد. مجید تفرشی، استاد تاریخ معاصر و سندپژوه ایرانی که همواره میان ایران و انگلیس در رفت و آمد است، معتقد است که تاریخ این مناسبات نشان داده هر چه این روابط شفاف‌تر باشد، بیشتر به نفع ایران بوده است. به همین دلیل و در سالروز قطع ارتباط ایران و انگلیس در سال ۱۳۳۱ و در دوره نخست‌وزیری مصدق، با این پژوهشگر تاریخ، مصاحبه‌ای را ترتیب داده و از او درباره این ادعا و همچنین تاثیرات متفاوت این قطع ارتباط پرسیده‌ایم. در ادامه متن کامل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

به نظر شما قطع روابط ایران و انگلیس در دوران ملی شدن صنعت نفت، یک اقدام واقعی و همه‌جانبه بود یا یک قطع ارتباط صوری به شمار می‌آمد که با توجه به شرایط، ضرورت آن احساس می‌شد؟

در فاصله حدود یک سال و نیم میان تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت تا ۳۰ مهر ۱۳۳۱، افکار عمومی و دولت ایران به این باور رسیدند که دولت بریتانیا به طور جدی مخالف رسیدن ایران به حقوق قانونی و ملی خود از صنعت نفت خود هستند و به جای مذاکره و رسیدن به یک راه‌حل منصفانه، صرفا از طریق کارشکنی و تلاش برای براندازی یا تضعیف دولت را در دستور کار خود دارد. از این جهت، با تصویب هیات دولت، مناسبات سیاسی و دیپلماتیک تهران و لندن قطع شد.

برای آماده‌سازی این تصمیم، دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران در نامه ۲۴ مهر خود خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی نوشت: «... جنبش ملی ایران از روز اول با کارشکنی‌ها و تحریکات عوامل شرکت سابق و دولت انگلیس در داخل و خارج کشور روبه رو شد. این تلاش‌ها و تشبثات که زحمات فوق‌العاده برای ما فراهم کرد ضمنا به آبروی خود آنها نیز لطمه زد زیرا هر یک از این تشبثات پرده تازه‌ای از روی رفتار ظالمانه زورمندان برداشت و چهره سیاست استعماری آنان را بیشتر نمایان ساخت... پس از آنکه صنعت نفت در مجلسین ملی تصویب شد و ملت ایران به این آرزوی خود رسید، دولت انگلیس برای جلوگیری از اجرای آن نخست دست به ارعاب و اخافه زد و برخلاف شرایط دوستی که پیوسته از آن دم می‌زد ملت صلح دوست ما را به سزای آنکه از یکی از حقوق اولیه خود استفاده کرده بود به کشتی‌های موریشن و فلامنکو و قوای زمینی و دریایی و هوایی متمرکز در دور و نزدیک مرزهای ایران تهدید کرد... ناچار باید رویه دولت انگلستان را مخالف با شرایط دوستی که همیشه از طرف دولت ایران رعایت می‌شده بدانیم و روابط سیاسی موجود را بی‌اثر بشناسیم... قطع روابط سیاسی با دولت انگلیس مستلزم قطع علایق دوستی بین دو ملت نیست زیرا ملت ایران همیشه به ملت انگلیس به دیده احترام نگریسته و امیدوار است که زمامداران آن دولت نیز اندکی بیشتر به حقایق اوضاع فعلی جهان و بیداری ملل توجه کنند و از روشی که تا امروز معمول داشته‌اند منصرف شوند و سیاست خود را با وضع دنیای امروز منطبق سازند تا ملتین انگلیس و ایران بتوانند به وسیله تجدید حیات مناسبات سیاسی از روابط دوستی و وداد برخوردار شوند... .»

چنان که اللهیار صالح، سفیر وقت ایران در امریکا نیز در همان زمان در این باره توضیح داد: «دولت انگلستان، در روش خود، به این طریق پافشاری کرد: محاصره اقتصادی و مسدود کردن اعتبارات ایران، جلوگیری از آمدن کشتی‌ها به بنادر ایران، تهدید کردن خریداران احتمالی نفت ایران و سعی در مضطرب کردن دولت ایران به وسیله کشاندن ایران به شورای امنیت و دیوان دادگستری بین‌المللی، در صورتی که هر دو این دستگاه‌ها از طرفداری از درخواست‌های انگلستان خودداری کرده و رای دادند که اختلاف، مابین دولت ایران و یک شرکت خصوصی است نه بین دو دولت ایران و انگلستان. این سیاست تحمیل، باعث سختی‌های اقتصادی فراوانی برای ملت ایران و بر هم زدن نظم سیاسی کشور شده است.»

بنا به موارد فوق می‌توان دریافت که اقدام دولت ایران برای قطع رابطه با بریتانیا اقدامی واقعی و همه‌جانبه بود، ولی نه از سر اشتیاق که به دلیل شدت، عمق و دامنه توطئه‌ها و رفتار خصمانه لندن و بر اساس خواست افکار عمومی و نخبگان ایران انجام شد. قاعدتا اگر چنین اقدامی در دستور کار سریع دولت ایران بود، نباید انجام آن را ۱۸ ماه به تاخیر می‌انداخت و تا جایی که ممکن بود با دیپلماسی و گفت‌وگو کار را ادامه می‌داد.

چه اقتضائاتی سبب شد ایران در آن برهه، به این قطع رابطه تن بدهد؟

اسناد و شواهد موجود نشان می‌دهد که قطع کامل روابط با لندن گزینه اول و اصلی دولت مصدق نبود. ولی به تدریج با نارضایتی افکار عمومی، رسانه‌های ضد استعمار، سیاستمداران و احزاب ضدانگلیسی و فشار عناصر تندرو در داخل دولت، به موازات رفتارهای خصمانه و اعمال فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی در ابعاد حقوقی، دیپلماتیک، سیاسی و حتی نظامی از سوی بریتانیا شرایط را به سمتی برد که گزینه دیگری به جز قطع کامل روابط برای دولت مصدق باقی نماند.

شما در نشستی که ماه گذشته، در آرشیو ملی در رابطه با اسناد تازه آزاد شده بریتانیا در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ برگزار شد، گفتید که ما هر زمان که با کشوری مثل بریتانیا روابط دیپلماتیک و رسمی (official) نداشته‌ایم یا به شکل ناقصی داشته‌ایم، میزان فریبکاری‌ها و خسارت‌هایی که دیده‌ایم، به مراتب بیشتر است. یعنی تجربه تاریخی نشان‌دهنده آن است که داشتن روابط بیشتر به سود ایران بوده است. لطفا درباره تحلیل خود، توضیح بیشتری بدهید و راجع به اینکه بعد از این قطع ارتباط، دقیقا چه ضرر و زیان‌هایی متوجه کشور ما شد؟

مانند هر اقدام سیاسی، قطع روابط ایران و بریتانیا نیز متضمن هزینه و فایده بود. در زمان اعلام قطع رابطه، ایران ناچار در فاصله کوتاهی روابط عادی و حسنه خود با اروپا و امریکا را کاهش یافته دید. در شرایطی که امکان دیگری به جز قطع رابطه نبود، در شرایط نبود مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور، لندن برنامه‌های ضدایرانی را در ابعاد اقتصادی و دیپلماتیک گسترش داد و از دو جهت شبکه داخل ایران خود و تلاش‌های پنهان جهانی، عملا ابعاد امنیتی و ضدایرانی خود را برای پایان دادن به ملی شدن نفت یا براندازی دولت ایران را کلید زد و برجسته کرد. سوای این مساله قطع ناگهانی حمایت فناوری و مدیریتی از صنعت نفت ایران ضربه ناگهانی سختی به صادرات نفت ایران زد. این البته سوای محاصره اقتصادی و تحریم نفت عرضه و فروش ایران در عرصه جهانی بود.

به نظر شما چه راه‌حل دیگری در آن مقطع وجود داشت که موثرتر از قطع رابطه باشد. یعنی ممکن بود هزینه کمتری برای ایران داشته و متضمن فایده بیشتری باشد؟

به نظر من، قطع رابطه با بریتانیا و تبعات بین‌المللی آن به ایران لطمه زد. ولی به موازات آن و شاید در همان اندازه، بروز اختلافات داخلی و جدا شدن تدریجی افراد و جریان‌های مختلف سیاسی و دینی از حکومت مصدق، پس خودداری کرده و رای دادند که اختلاف، مابین دولت ایران و یک شرکت خصوصی است نه بین دو دولت ایران و انگلستان. این سیاست تحمیل، باعث سختی‌های اقتصادی فراوانی برای ملت ایران و بر هم زدن نظم سیاسی کشور شده است.»

بنا به موارد فوق می‌توان دریافت که اقدام دولت ایران برای قطع رابطه با بریتانیا اقدامی واقعی و همه‌جانبه بود، ولی نه از سر اشتیاق که به دلیل شدت، عمق و دامنه توطئه‌ها و رفتار خصمانه لندن و بر اساس خواست افکار عمومی و نخبگان ایران انجام شد. قاعدتا اگر چنین اقدامی در دستور کار سریع دولت ایران بود، نباید انجام آن را ۱۸ ماه به تاخیر می‌انداخت و تا جایی که ممکن بود با دیپلماسی و گفت‌وگو کار را ادامه می‌داد.

چه اقتضائاتی سبب شد ایران در آن برهه، به این قطع رابطه تن بدهد؟

اسناد و شواهد موجود نشان می‌دهد که قطع کامل روابط با لندن گزینه اول و اصلی دولت مصدق نبود. ولی به تدریج با نارضایتی افکار عمومی، رسانه‌های ضد استعمار، سیاستمداران و احزاب ضدانگلیسی و فشار عناصر تندرو در داخل دولت، به موازات رفتارهای خصمانه و اعمال فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی در ابعاد حقوقی، دیپلماتیک، سیاسی و حتی نظامی از سوی بریتانیا شرایط را به سمتی برد که گزینه دیگری به جز قطع کامل روابط برای دولت مصدق باقی نماند.

شما در نشستی که ماه گذشته، در آرشیو ملی در رابطه با اسناد تازه آزاد شده بریتانیا در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ برگزار شد، گفتید که ما هر زمان که با کشوری مثل بریتانیا روابط دیپلماتیک و رسمی (official) نداشته‌ایم یا به شکل ناقصی داشته‌ایم، میزان فریبکاری‌ها و خسارت‌هایی که دیده‌ایم، به مراتب بیشتر است. یعنی تجربه تاریخی نشان‌دهنده آن است که داشتن روابط بیشتر به سود ایران بوده است. لطفا درباره تحلیل خود، توضیح بیشتری بدهید و راجع به اینکه بعد از این قطع ارتباط، دقیقا چه ضرر و زیان‌هایی متوجه کشور ما شد؟

مانند هر اقدام سیاسی، قطع روابط ایران و بریتانیا نیز متضمن هزینه و فایده بود. در زمان اعلام قطع رابطه، ایران ناچار در فاصله کوتاهی روابط عادی و حسنه خود با اروپا و امریکا را کاهش یافته دید. در شرایطی که امکان دیگری به جز قطع رابطه نبود، در شرایط نبود مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور، لندن برنامه‌های ضدایرانی را در ابعاد اقتصادی و دیپلماتیک گسترش داد و از دو جهت شبکه داخل ایران خود و تلاش‌های پنهان جهانی، عملا ابعاد امنیتی و ضدایرانی خود را برای پایان دادن به ملی شدن نفت یا براندازی دولت ایران را کلید زد و برجسته کرد. سوای این مساله قطع ناگهانی حمایت فناوری و مدیریتی از صنعت نفت ایران ضربه ناگهانی سختی به صادرات نفت ایران زد. این البته سوای محاصره اقتصادی و تحریم نفت عرضه و فروش ایران در عرصه جهانی بود.

به نظر شما چه راه‌حل دیگری در آن مقطع وجود داشت که موثرتر از قطع رابطه باشد. یعنی ممکن بود هزینه کمتری برای ایران داشته و متضمن فایده بیشتری باشد؟

به نظر من، قطع رابطه با بریتانیا و تبعات بین‌المللی آن به ایران لطمه زد. ولی به موازات آن و شاید در همان اندازه، بروز اختلافات داخلی و جدا شدن تدریجی افراد و جریان‌های مختلف سیاسی و دینی از حکومت مصدق، پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱، بر اساس سوءمحاسبه طرفین از قدرت و ضریب نفوذ خود و طرف مقابل، به آغاز ضعف تدریجی ایران در نبرد جهانی بر سر نفت خود و نهایتا ساکت ماندن شوروی و اتحاد بریتانیا و امریکا کمک کرد. در مجموع شاید داشتن روابط حداقلی با بریتانیا برای ایران خسارت کمتری داشت، ولی دولت مصدق در شرایطی قرار گرفت که چاره دیگری جز قطع رابطه فراروی خود نمی‌دید.

این تصمیم، چه پیامدهایی را در پی داشت و آثار آن در سال‌های بعد چگونه خود را نشان داد؟

قطع رابطه با بریتانیا در دوران حکومت مصدق موج مثبت و مهمی از تلاش برای قطع دست استعمارگران اجانب ضدایرانی از منافع ملی ایران را به دنبال داشت. ولی این موضوع در اذهان بسیاری از مردم به خارجی ستیزی و غرب‌هراسی تعبیر شد. موضوع مهمی که در ۶۵ سال اخیر در ذهن و عمل بسیاری در ایران جا گرفته، این است که به طور کلی قطع رابطه با هر حکومت بدخواه ایران چاره کار است و اصولا قطع رابطه پاسخی یکسان و مشخص در برابر هر نوع ناملایمات بین‌المللی می‌تواند باشد. ستیز با استعمار و غارت ایران اقدامی مهم و ضروری بوده و هست، ولی تبدیل شدن آن به روحیه خارجی ستیزی به هر شکل و انزوای عملی کشور در عرصه جهانی، بدون بررسی هزینه و فایده مراودات، اقدامی نیست که در جهت منافع ملی ایران باشد.

بنابراین، شما استفاده از این استراتژی را به طور کامل رد نمی‌کنید.

از منظر توجه به منافع ملی، قطع روابط دو کشور، به عنوان یک ابزار و راهکار موقتی، موردی و تاکتیکی، گاهی مفید و حتی ضروری است. ولی وقتی تبدیل به رویه، هنجار و پاسخ راهبردی همیشگی به اغلب اختلاف نظرها و مناقشات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود، در عمل کشوری که چنین رویه از پیش معلومی را برای خود در پیش می‌گیرد بازنده اصلی مناقشات خواهد بود.

آیا این قطع رابطه در سقوط دولت مصدق نیز تاثیرگذار بود؟

سقوط دولت مصدق محصول عوامل مختلف داخلی و بین‌المللی بود. جدا شدن تدریجی اشخاص و جریان‌های تاثیرگذار سرشناس داخلی از راه دولت مصدق، شدت تاثیرگذاری عناصر رادیکال درون دولت، بسته شدن باب مذاکرات بین‌المللی و بی‌اعتنایی به میانجیگری‌های مختلف جهانی، در کنار مرگ ژوزف استالین جنگ قدرت در اتحاد شوروی، روی کار آمدن مجدد چرچیل و محافظه‌کاران در بریتانیا و قدرت گرفتن جمهوریخواهان و دوایت آیزنهاور در امریکا، در کنار نبود روابط حداقلی دیپلماتیک با لندن، مقدمات یک توطئه غربی ضدایرانی و اتحاد علیه منافع ملی کشور ما را رقم زد. طبعا اگر دولت ایران بیشتر به فکر اتحاد داخلی بود و در مورد قدرت داخلی و نفوذ خارجی خود دچار سوءمحاسبه نمی‌شد و خود را از این باور که دنیا به هر طریق محتاج نفت ایران است و نمی‌تواند از آن چشم پوشی کند یا ایران را تحریم و تهدید کند خارج می‌شد، آن گاه شاید با داشتن روابط بهتری با جامعه بین‌المللی موفق می‌شد از شدت و عمق و دامنه توطئه‌های لندن بکاهد و در آن صورت شاید نیازی هم به قطع رابطه کامل نبود. ولی روند حوادث این‌گونه پیش نرفت و ایران نیز چاره کار خود را در قطع کامل روابط با بریتانیا یافت.

هزینه و فایده مراودات

ستیز با استعمار و غارت ایران اقدامی مهم و ضروری بوده و هست، ولی تبدیل شدن آن به روحیه خارجی ستیزی به هر شکل و انزوای عملی کشور در عرصه جهانی، بدون بررسی هزینه و فایده مراودات، اقدامی نیست که در جهت منافع ملی ایران باشد.

اقدام همه جانبه

اقدام دولت ایران برای قطع رابطه با بریتانیا اقدامی واقعی و همه‌جانبه بود، ولی نه از سر اشتیاق که به دلیل شدت، عمق و دامنه توطئه‌ها و رفتار خصمانه لندن و بر اساس خواست افکار عمومی و نخبگان ایران انجام شد. قاعدتا اگر چنین اقدامی در دستور کار سریع دولت ایران بود، نباید انجام آن را ۱۸ ماه به تاخیر می‌انداخت و تا جایی که ممکن بود با دیپلماسی و گفت‌وگو کار را ادامه می‌داد.

دریچه

چرا جهان سرمایه‌داری همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد؟

کامل حسینی

زمانی کارل مارکس فروپاشی سیستم سرمایه‌داری را پیش‌بینی کرده بود اما سرمایه‌داری همچنان تداوم دارد، دیوید هاروی و دیگران هم در این آخر گویا تناقض‌های در سیستم سرمایه‌داری را بر شمرده‌اند که هر سیستمی را ممکن است به سوی فروپاشی هدایت کند، اما با این وجود و با این ساختار در معرض نابودی چرا جهان سرمایه‌داری همچنان زنده‌تر از قبل به حیات خود ادامه می‌دهد؟

ورود و سکنی گزیدن در ناخودآگاه

می‌گویند یکی از ایده‌های راجع به مکتب «اثبات‌گرایی» یا تحصلی در دنیای امروز این است که این مکتب بیشتر به لحاظ تاریخی ارزش بررسی دارد و یافته‌های آن، دیگر چندان مورد توجه فیلسوفان و متفکران و همچنین محافل دانشگاهی معاصر نیست. اکنون پرسش اساسی این است که چگونه ممکن است بورژوازی با وجود خطر فروریختن یکی از ستون‌های معرفتی‌اش که همان منطق پوزیتیویستی است، باز هم شدیدتر از گذشته به حیات خود ادامه می‌دهد و منافعش را در میانه جنگ نظریه‌ها نباخته است؟ آیا غیر از این است که شالوده‌های معرفتی و تئوری‌اش به تدریج به محاق رفته است؟

این یک حقیقت بدیهی است که سیستم سرمایه‌داری، تسلط بر طبیعت و تسخیر و شناخت مادی‌مآبانه آن به‌دور از هرگونه معنا را نقطه ثقل خود می‌دانست تا بتواند حیات خویش را تضمین کند و روز به روز فربه‌تر شود. سرمایه‌داری به این واقعیت واقف بود که تنها با گسترش افراطی طرز فکری متاثر از «اثبات‌گرایی» است که می‌توان انسان‌ها را تبدیل به مصرف‌کننده صرف کرد و دنبال نوعی کسب منفعت زیربنایی و ماده‌پرستی بود که سرمایه‌داری و سیستم نولیبرالیسم به طور مداوم حیات و هویت خود را از ان نشات می‌گیرد، اما چگونه؟ از دید فروید، عناصری در روان انسان وجود دارند که رفتار انسانی را تحت نفوذ و کنترل دارند اما به تدریج با رشد روزافزون کمرنگ‌تر می‌شوند و سپس به ناخودآگاه رانده می‌شوند و در آنجا هدایت بیشتر رفتار و انگیزه‌ها را برعهده می‌گیرند. با تاثیر از این ایده بدیع فروید که در بیشتر اوقات صادق است می‌توان گفت که سرمایه‌داری با روحیه ثروت‌اندوزی بی‌پایان و مصرف‌گرایی‌اش، ذهن و روان آگاهانه بشریت را کنترل می‌کند اما در صورتی که انسان چه به صورت خرد فردی یا جمعی درصدد این باشد که روحیه و طرز فکر سرمایه‌دارانه را در بخش خودآگاهانه روان خود یا روان جمعی تضعیف و سرکوب کند و غافلگیرانه هم معنویت و انسانیتش را ببازد (مثل بیشتر جوامع امروزی) آنگاه این روحیه مصرف‌گرایی و سرمایه‌پرستی به ناخودآگاه‌اش رانده می‌شود و سپس از آنجا بسیاری از انگیزش‌ها و عملکردهایش را شکل می‌دهد و از طریق نفوذ در همین ناخودآگاه است که نهضت پوزیتیویستی و فرزندش ناخلفش (که همان سرمایه‌داری است) به حیات‌شان همچنان ادامه می‌دهند.

نگاه معنوی و تا حدودی فارغ از حسابات ریاضی سبب تجلی معنا و جوهر و روح بر ذات و روان بشر می‌شود و از همین نقطه است که اتفاقا می‌تواند در کشف ویروس ناخودآگاه و سپس درمان بیماری متاثر از سلطه سرمایه‌داری بر ناخودآگاه ممانعت به عمل آورد. افراد به ظاهر در دنیای خودآگاه‌شان این شعار اخلاقی را زمزمه می‌کنند «پول همه‌چیز نیست» ولی در ناخودآگاه به سبب انگیزه پولی، بسیاری ارزش‌های معنوی و انسانی را با دید تحقیرآمیز یا بی‌فایده می‌نگرند و در عین حال، چنان مسحور این ناخودآگاه شده‌اند که منفعلانه به گونه‌ای از زندگی نهیلیستی خویش ادامه می‌دهند و همچنان مانند «سیزیف»، افسانه یونانی، بار سنگین اما بیهوده زندگی امروزین‌شان را به طور مداوم به دوش می‌کشند.

پرورش کودکان در جهت معکوس جهان افلاطونی

بر همه ما آشکار است که سیستم بورژوازی جهانی به هدف تسلط بیشتر بر جهان و اجرای مدینه محبوب و ایده‌آل خود کودکان امروز و مردمان آینده‌ساز فردا را به سمت و سویی می‌برد که بتواند هدف نهایی‌اش را تحقق کند. افلاطون در کتاب «جمهوری» از کودکان به عنوان قدم نخست برای پایه‌ریزی مدینه فاضله خود قدم بر می‌دارد چون معتقد است که برای تسهیل سیاست‌های عادلانه مدینه و نهادینه شدن ارزش‌های اساسی باید در گام اول کودکان را تربیت کرد تا در آینده به طرز استواری بتوان در ساخت موفق مدینه گام برداشت. در مدینه فاضله افلاطون ارزش‌ها از همان دوران کودکی باید آموخته و تمرین شوند تا در بزرگسالی عدالت و انسانیت به خوبی در درون افراد جامعه نهادینه شوند. تو گویی جهان سرمایه‌داری با چنین ترفند هوشمندانه افلاطونی اما در جهت معکوس عمل می‌کند. نورس‌هایی که فردا سیستمی اقتصادی را تجربه می‌کنند به جای دوری و بیزاری از آن مسحور سبک زندگی آن می‌شوند و سیستم زمانی که در بین مردمان سکنی گزید فروپاشی آن شوربختانه مشکل است. مثالی را در اینجا می‌آورم تا غرض نگارنده بیشتر روشن شود. گروهی از برنامه شبکه‌های ماهواره‌ای یا تلویزیونی کشورهای غربی توجه به سن مخاطب در تهیه برنامه‌ها را در نظر می‌گیرند و به سبب صحنه‌های غیراخلاقی یا خشونت‌آمیز بعضی برنامه‌ها کودکان را از مشاهده آنها برحذر می‌دارند تا به قول آنها آسیبی نبینند و اما در مقابل، برنامه‌های دیگری را برای آنها طراحی می‌کنند که با علامت‌هایی مخصوص- که مناسب رده‌های سنی کودکان است- آنها را مشخص می‌کنند؛ وجه تراژیک اما کمدی ماجرا از اینجا آغاز می‌شود. برخی از این‌گونه برنامه‌ها که مخصوص کودکان یا رده‌های پایین سنی است و آنها می‌توانند با خیال آسوده والدین دنبال کنند متاسفانه به طرز نرم و آهسته‌ای کودکان را با مصرف‌گرایی و تجملات و تکنولوژی افسارگسیخته آشتی می‌دهد و ذهنیت آنها را به تدریج آماده می‌کند و در حقیقت سیستم نئولیبرالی نمی‌تواند که یکباره چنین ارزش و مسائلی را برای کودکان بازگو کند و ظرفیت دستگاه تربیتی آنها جهت هضم ارزش‌های دنیوی و تهی از معنویت بورژوازی جهانی هنوز رشد نیافته و ضعیف به نظر می‌رسد بنابراین در نظر دارد اندک‌اندک و به آهستگی آنها را آماده کند دقیقا مانند سیستم خودرویی که اول نباید با دنده سه و چهار حرکت کرد بلکه از یک باید آغاز کرد تا به حرکت و شتاب بعدی برسد. در عرصه جامعه مصرفی افراطی، کودکان را از راه‌های متعدد دیگری چون تکنولوژی‌پرستی و ماده‌انگاری (که دو ابزار بورژوازی هستند) تحت تاثیر قرار داده و در آنها گسترش می‌دهند که اهمیت بیش از حد به رشته‌های علوم فیزیکی و تجربی و در مقابل بی‌ارزش خطاب کردن دانش، تفکر و احساس انسانی، جلوه‌های دیگری از گسترش اخلاق بورژوازی است. همان طور که قبلا تاکید شد در جهان خالی از معنویت حقیقی، سرمایه‌داری از همین الگوها و تدابیر در بطن خود بهره می‌گیرد اما در یک سوگیری منفی کودکان را قدم به قدم یاری می‌کنند برای انس گرفتن هرچه زودتر جهت تبعیت روزافزون از ارزش و اخلاق‌های مصرف‌گرایی افراطی و دیگر اخلاق‌های محبوب سرمایه‌داری.

نگاه معنوی سبب تجلی معنا و جوهر و روح بر ذات و روان بشر می‌شود و از همین نقطه است که اتفاقا می‌تواند مانع کشف ویروس ناخودآگاه و سپس درمان بیماری متاثر از سلطه سرمایه‌داری بر ناخودآگاه شود

کتابخانه

وابستگی دنیای جدید به دنیای قدیم

طریق بردگی و بندگی

آلکسی شارل کلرل دوتوکویل (۱۸۵۹-۱۸۰۵) در دوره خاصی از سیاست و تاریخ فرانسه می‌زیست. او بعد از انقلاب کبیر فرانسه، یک دوره نماینده مجلس فرانسه شد. توکویل حامل افکار جدیدی بود. در بیست و پنج سالگی به امریکا مسافرت کرد و کتاب «دموکراسی در امریکا» را پس از این سفر نوشت. او مسائلی را که دیده بود یا درک می‌کرد در پارلمان فرانسه مطرح می‌کرد اما این مباحث در افکار عمومی فرانسه جایی نداشت. توکویل امریکا را به عنوان دنیای جدیدی می‌دانست که دنیای قدیم به آن احتیاج خواهد داشت و سرانجام اینکه آینده را از آن دموکراسی می‌دانست. آنچه آلکسی دوتوکویل درباره «دموکراسی در امریکا» نوشته، در دو جلد منتشر شده است. جلد اول این کتاب با ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، به مسائل سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و جلد دوم آن، درباره سیستم قضایی امریکا است که اخیرا بزرگ نادرزاد، ۱۰ گفتار از جلد دوم این کتاب را ترجمه کرده که به گواه عالمان علم سیاست دقیق‌ترین تحلیل در باب نظام اجتماعی و سیاسی امریکا است. این کتاب، از حدود مقتضیاتی که آن را پدید آورده فراتر می‌رود و به صورت یک ساختار سیاسی اساسی برای اندیشه قرن نوزدهم درمی‌آید.. توکویل پدر فلسفه سیاسی معاصر است. به یک اعتبار، جان کلام توکویل این است که انسان‌ها از دو طریق متفاوت به بردگی و بندگی کشیده می‌شوند. اولی، علاقه به رفاه و آسایش است که آنان را از دخالت در امور سیاسی منع می‌کند و دومی، عشق سوزان به رفاه و خوشگذرانی است که ایشان را به وابستگان کوته‌نظر حکومت تبدیل می‌کند. بنابراین توکویل معتقد بود که باید شهروندان را به حقوق و مسوولیت‌های‌شان آگاه کرد.

- دموکراسی در امریکا
- آلکسی دوتوکویل
- ترجمه: بزرگ نادرزاد
- نشر فرهنگ جاوید
- چاپ اول: ۱۳۹۴
- تعداد صفحات: ۱۲۱ ص
- قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

معرفت به گذشته، آشنایی با امروز

انسان همیشه به جهانِ گرداگرد خود توجه داشته است. از این‌رو اسطوره، بیان و نمودگاری است از «شناخت» انسان از جهان که گذشته از صورت ظاهر، برای انسان دارای معنایی باطنی و پنهانی نیز است. اسطوره از جهان، طبیعت، دیوها و از زندگی مادی و معنوی انسان پیشین سخن می‌گوید. اساطیر نه‌تنها رابطه انسان را با نیروهای مابعدالطبیعی رقم می‌زند بلکه تعیین‌کننده ارتباط انسان با ادبیات، موسیقی، نقاشی، قصه‌ها و باورهای عامیانه، هنر و معرفت غیرعلمی است. بنابراین، بی‌تردید برای شناخت عمیق فرهنگ یک ملت نمی‌توان از اساطیر آن بی‌خبر بود چرا که اساطیر با جهان فرهنگی‌ای که بنیاد می‌گذارد تصویری از عشق و نفرت، ثروت و قدرت، امر جنسی، مرگ و ترس ترسیم می‌کند. به‌طور مثال اگر کسی بخواهد ادبیات کلاسیک غرب را خوب بداند باید اساطیر یونان و همچنین تورات را بشناسد، زیرا اساطیر و فرهنگ یونان (و روم) و یهود دو سرچشمه عمده ادبیات اروپایی است. ادبیات فارسی، به ویژه در عرفان و حماسه، در بسیاری از مفاهیم به نحوی جدایی‌ناپذیر به اساطیر کهن ایرانی پیوسته است. انسان پیشین از راه اساطیر به طبیعت و مابعدالطبیعه معرفت می‌یافت اما برای انسان امروز، اساطیر وسیله‌ای است برای معرفت به گذشته و آشنایی با امروز تا آن حد که با گذشته ارتباط دارد. بنابراین اسطوره وسیله‌ای است برای معرفت به تاریخ و فرهنگ خود اساطیر و حتی حصول معرفت به جهان ذهنی‌ای که انسان امروز در آن به سر می‌برد. در آغاز «درآمدی به اساطیر ایران» و در یادداشت حسن کامشاد آمده که این کتاب، ماحصل درسگفتارهای شاهرخ مسکوب در «مدرسه عالی تلویزیون و سینما» است که در اوایل دهه ۱۳۵۰ تدریس شده است. مسکوب اسطوره را دستگاه منطقی و بسامان نمی‌دانست یا دست‌کم سامان آن را جدا از منطق امروزی ما تلقی می‌کرد. «در تفسیر اسطوره، روش و معیاری نهایی وجود ندارد و آن را می‌توان در زمینه‌ها یا برداشت‌های متفاوت، دین و مابعدالطبیعه، عرفان، فلسفه، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و روانکاوی و جز آن بررسی کرد و فهمید، به نحوی که هر یک از آنها در تعبیر و دریافت خود درست و پذیرفتنی باشد؛ چون که اسطوره، مانند زندگی و طبیعت زنده، در ژرفای خود حقیقت‌های گوناگونی نهفته دارد و هر حقیقتی می‌تواند بسته به نگاه بیننده، یکی از چهره‌های خود را جلوه‌گر سازد.» این اثر در دو بخش تدوین شده که در بخش اول با عنوان «کلیات اسطوره» به چیستی اسطوره، تفسیر اسطوره، کلیاتی درباره اقوام هندواروپایی، زبان‌های ایرانی و منابع اطلاع از اساطیر ایران می‌پردازد. بخش دوم کتاب نیز با عنوان «اساطیر ایران» با معرفی و توضیح «چهار امر اساسی در ساخت و اندیشه اساطیری ایران» آغاز می‌شود که این چهار امر اساسی عبارتند از: «یزدان‌شناسی»، «کیهان‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و «رستاخیز یا تنِ پسین».

- درآمدی به اساطیر ایران
- نوشته: شاهرخ مسکوب
- ناشر: نشر فرهنگ جاوید
- چاپ اول: ۱۳۹۴
- تعداد صفحات: ۱۰۴ ص
- قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

برای انسان امروز، اساطیر وسیله‌ای است برای معرفت به گذشته و آشنایی با امروز تا آن حد که با گذشته ارتباط دارد